

تاکید بر بودن مقبوله ابن‌حنظله در مقام بیان مرجحات با رفع منشأ توهم ضدّ

در بند سابق به قرینه تعبیر به مثل «اعدل» و «افقه» گفته شد که ظهور مقبوله، بودن آن در مقام ترجیح حجت بر حجت است نه تفکیک حجت از لاجت؛ بنابراین ادعای خلاف آن، دلیل می‌خواهد و با رفع مناشیء توهم ضدّ، مدعا ثابت خواهد شد.¹

به همین دلیل در مجال حاضر به بررسی مناشیء توهم ضد می‌پردازیم و هر یک را مورد نقد قرار می‌دهیم.

1. تعبیر مجمع علیه در مقابل شاذ غیر مشهور

برخی به دلیل تعبیر «مجمع علیه» در ادامه حدیث گفته‌اند: «المراد به الخبر الذی أجمع الاصحاب علی صدوره من المعصومین . علیهم السلام . بقرینة قوله - علیه السلام - بعد الامر بالأخذ بالمجمع علیه: «فان المجمع علیه لا ریب فیه... فیکون الخبر المعارض له ساقطاً عن الحجية».² محقق خوبی در ادامه مراد از «شهرت» در روایت را وضوح می‌داند نه شهرت اصطلاحی.³

نقد

شکی نیست که در تفسیر مجمع علیه، شاذ و غیر مشهور در مقبوله باید سیاق حدیث را در نظر گرفت. وقتی راوی فرض کرده که دو راوی جامع شرایط از امام - علیه السلام - دو روایت مختلف نقل کرده‌اند که اگر اعضال تعارض نبود - حتما - هر کدام جداگانه شرط حجیت را داشت؛ قهراً باید شهرت و اجماع را در مقابل شاذ و عدم شهرت نسبی گرفت. در واقع امام - علیه السلام - در فرض راوی، سنجه‌ای را بیان کرده‌اند که ذره‌ای رنگ تعبد ندارد و از هر عاقل حکیمی، سؤال می‌کردند که همان فضای حاکم بر روایات ما بر مورد سؤال حاکم بود، همین جواب را می‌داد!

به این نکته نیز باید توجه داشت که در تفسیر این واژه‌ها نباید به گونه‌ای رفتار کرد که سؤال بعد ابن‌حنظله بی‌مورد باشد! اگر فرض امام - علیه السلام - مجمع علیه و واضح در مقابل شاذ متروک است چه معنی دارد که ابن حنظله سؤال کند: «فان کان الخبران عنکما مشهورین قد رواهما التفات عنکم»؟ از این جا باید پی برد که شهرت و شذوذ در کلام امام - علیه السلام - شهرت و شذوذ نسبی است. البته اگر این سیاق نبود، شاید مجمع علیه و شاذ را به گونه‌ای که گفته شد معنا می‌کردیم، لکن گفتگو از واژه‌های به کار رفته در مقبوله با سیاق خاص به آن است.

1. برخی می‌خواهند این ظهور را از روایت سلب کنند! ر.ک: الرسائل، ج 2، ص 71.

2. مصباح الاصول، ج 3، ص 412 و 413.

3. همان، ص 413.

2. تعلیل به «فان المجمع علیه لا ریب فیه» و «انما الامور ثلاثة...»

در برخی کلمات تعابیر فوق منشأ اعتقاد به بودن روایت در مقام بیان گسست حجیت از لاجت شده است.

به متن ذیل توجه کنید:

«اشار به قوله هذا، (ان المجمع علیه لا ریب فیه) الی ترتیب قیاس بان یقال: ان المجمع علیه لا ریب فیه و کل ما کان كذلك بین رُشده فهو كذلك ثم يجعل النتيجة صغری لکبری اُخری فیقال: ان المجمع علیه بین رُشده و کل ما کان كذلك یجب اتباعه و علیک بترتیب قیاسین آخرین لاستنتاج وجوب الاجتناب عما هو بین غیّه و لا یجوز ادراج مقابل المجمع علیه فی امر مشکل ضرورة ان شیئا اذا کان لا ریب فیه و بین الرشد یكون مقابله و معارضه مما لا ریب فی بطلانه و بین غیّها [غیّه] و لا یمکن ان یكون احد طرفی النقیضین واضح الصحة و بین الرشد و طرفه الآخر مشکوکا فیه و فیه الریب فلا یمکن ان تكون احدی الروایتین المتعارضتین لا ریب فیها و معلومة الصحة و الاخری مما فیه ریب بل لابد و ان تندرج فی قوله: «بین غیّه» و هذا واضح بأدنی تأمل»⁴.

نقد

متن فوق علیرغم برخورداری از ادای منطقی، شیک و فنی، خالی از برخی ملاحظات جدی نیست، از جمله، فارغ از سیاق حدیث، به منصبه ظهور رسیده است؛ باید پرسید اگر منظور و مفروض امام - علیه السلام - روایت بین الغی و البطلان در مقابل روایت بین الرشد و الصّحة بود، آیا جا داشت که راوی سؤال کند اگر هر دو مشهور بودند، چی؟

ممکن است گفته شود: راوی برداشت ناصحیح از کلام امام . علیه السلام . کرده است! در جواب گفته می‌شود آیا لازم نبود امام - علیه السلام - جواب دهند به این که آن گونه که من گفتم، تصور دو مشهور معنا ندارد؟! به نظر می‌رسد در این مرحله امام - علیه السلام - می‌خواهند راوی را به امری عقلایی و ارتکازی ارجاع دهند و بفرمایند: وقتی دو روایت از ما توسط ثقه میرسد و از طریق صفی ناقلان روایت به مزیتی نمی‌رسی، موقعیت این دو مفاد را بین اصحاب نگاه کن، اگر یکی مشهور و اجماعی بود نسبت به دیگری «بدون شبهه» به حساب می‌آید، برخلاف دیگری که شبهه‌دار است. در کلام امام - علیه السلام - کجا آمده که مجمع علیه (مشهور)، بین الرشد مطلق و قطعی در مفاد⁵ (نه در لزوم اخذ) است تا مقابل آن بین الغی مطلق و قطعی البطلان در مفاد باشد تا متن فوق قابل دفاع نماید؟!

4. الرسائل، ج 2، ص 70 و 71.

5. به این تعبیر توجه شود! این تعبیر مشیر به این است که روایت راجح را باید در مقابل روایت مرجوح گرفت، اما الزاما به این معنا نیست که مفاد اولی قطعی و مصیب به واقع و مفاد دومی برخلاف آن است!